

کسی را که نام آمد اندر میان به نیکوترین نام و نعتش

سعدی « بوستان » باب هفتم در عالم تربیت

به طفلی درم رغبت روزه خاست

ندانستمی چپ کدام است و راست

یکی عابد از پارسایان کوی

همی شستن آموختم دست و روی

که بسم الله اول به سنت بگوی

دوم نیت آور، سوم کف بشوی

پس آن گه دهن شوی و بینی سه بار

مناخر به انگشت کوچک بخار

به سبابه دندان پیشین بمال

که نهی است در روزه بعد از زوال

وز آن پس سه مشت آب بر روی زن

ز رستنگه موی سر تا ذقن

دگر دستها تا به مرفق بشوی

ز تسبیح و ذکر آنچه دانی بگوی

دگر مسح سر، بعد از آن غسل پای

همین است و ختمش به نام خدای

کس از من نداند در این شیوه به

نبینی که فرتوت شد پیر ده؟

بگفتند با دهخدای آنچه گفت

فرستاد پیغامش اندر نهفت

که ای زشت کردار زیبا سخن

نخست آنچه گویی به مردم بکن

نه مسواک در روزه گفتی خطاست

بنی آدم مرده خوردن رواست؟

دهن گو ز ناگفتنیها نخست

بشوی آن که از خوردنیها بشست

کسی را که نام آمد اندر میان

به نیکوترین نام و نعتش بخوان

چو همواره گویی که مردم خرند

مبر ظن که نامت چو مردم برند

چنان گوی سیرت به کوی اندرم

که گفتن توانی به روی اندرم

وگر شرمت از دیده ناظر است

نه ای بی بصر، غیب دان حاضر است؟

نیاید همی شرمت از خویشتن

کز او فارغ و شرم داری ز من؟